

# به کارگیری روش نظریه مبنایی بر ساخت‌گرا در پژوهش‌های برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای

پویا جودی<sup>۱</sup> - مدرس گروه شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۹

## چکیده

چارچوب فرایند پژوهش برنامه‌ریزی برای به کارگیری روش نظریه مبنایی بر ساخت‌گرا، پیوستار عناصر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش را چگونه تعریف می‌کند؟ این مقاله با هدف تمهید پایه منطقی برای کاربرد روش نظریه مبنایی بر ساخت‌گرا در مطالعات برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای به نگارش درآمده است. نظریه مبنایی با قرار گرفتن در چارچوب رهیافت امیک در پژوهش‌های برنامه‌ریزی، آن را از نقطه نظر مشارکت‌کننده توصیف کرده و دیدگاهی از این که مشارکت‌کنندگان چگونه آن را به مثابه امری واقعی و معنادار درک و قبول می‌کنند، تولید می‌کند. با تشخیص اهمیت داستان‌ها و روایت‌های عاملان درگیر در فرایندهای برنامه‌ریزی، رمزگشایی از ارزش‌های زیرکار و ادراکات مشترک در کاربست‌های برنامه‌ریزی ممکن می‌شود. در این روش رویکرد پژوهشگر صراحتاً مبتنی بر این فرض است که هر گونه تفسیر نظری، یک تصویر تفسیری از جهان مورد مطالعه را پیشنهاد می‌دهد نه یک تصویر دقیق از آن. در همین راستا، کاربست این روش مطابق با فرایند پیشنهادی چارمز توصیف و تحلیل شده است. داده‌های تحلیل عناصر ذهنی پژوهش‌شوندگان به واسطه روش مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختار یافته فراهم شده و پس از انجام مراحل پیش‌کدگذاری اعم از گردآوری داده‌ها و پیاده‌سازی آنها، مرحله تحلیل داده‌ها و طیف‌های سه‌گانه کدگذاری (کدگذاری اولیه، کدگذاری متمرکز و کدگذاری نظری) تشریح شده‌اند. افزون بر آن، فرایندهای انگاشت‌پردازی نظریه مبنایی بر ساخت‌گرا با به کار بردن یادداشت‌نگاری و اشباع نظری نیز مورد تأکید قرار گرفته‌اند. شناخت این رویکرد در میان سایر رویکردهای نظریه مبنایی و فرایند متواتر قابل کاربرد آن در پژوهش‌های برنامه‌ریزی به واسطه روش توصیفی-تحلیلی برخاسته از مطالعات گسترده نظری و تجربه عملی به کارگیری این فرایند با روش پیمایشی بوده است. این مهم در انتظام برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در ردیابی درک برنامه‌ریزان از برآمدهای برنامه‌ریزی، محیط برنامه‌ریزی و بستر اجتماعی و نیز با توجه به ماهیت مکان‌مند نظریه برنامه‌ریزی، در عمل‌آوری نظریه برنامه‌ریزی محتوایی و میانی مرتبط با موقعیت خاص قابلیت کاربرد دارد.

**واژگان کلیدی:** نظریه مبنایی بر ساخت‌گرا، پژوهش برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، پژوهش کیفی، روش‌شناسی.

## ۱. مقدمه

در کاربست و پژوهش برنامه‌ریزی، بسیاری از پژوهش‌ها با گرایش کمی خود به صورت قیاسی انجام می‌یابند که به موجب آن پژوهشگر (اغلب به طور ناخودآگاه) ابتدا یک نظریه را اتخاذ کرده و سپس فرضیه‌ها را در ارتباط با پدیده مورد پژوهش طرح نموده و در نهایت فرضیات مزبور را به واسطه گردآوری و تحلیل داده‌ها به ورطه آزمون می‌گذارد (Hoch, 2000). با نظر به این که به تازگی در پژوهش‌های انتظام برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای کاربرد روش پژوهش کیفی و به‌ویژه روش نظریه مبنایی روند رو به رشدی را تجربه می‌کند، این سؤال مهم و کلیدی برای در آمان بودن از خطای روش شناختی در این پژوهش‌ها بایستی در سپهر مطالعاتی این انتظام مطرح شود که آیا ملاحظه موقعیت هستی شناختی و معرفت شناختی و ملاحظه روابط بین روش‌شناسی و پرسش پژوهش (راهبرد پژوهش) جایگاهی در مطالعات مقدماتی طرح پژوهش داشته‌اند؟ آیا پژوهشگران از پیوستار متشکل از چهار عنصر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش در پژوهش خود آگاه هستند؟ یا این که کماکان بایستی شاهد کاربرد مفهوم روش به‌عنوان فنون و روند کارهای گردآوری و تحلیل داده‌ها به جای روش‌شناسی باشیم. ردیابی خلط پیش آمده در این عناصر به جای یکدیگر از سوی پژوهشگران در سنت‌های کمی و کیفی پژوهش‌های برنامه‌ریزی، کارچندان دشواری نیست.

با توجه به این که پژوهشگران اغلب کارهای خود را در مورد کاربرد نظریه مبنایی منتشر کرده‌اند، تعداد محدودی از مطالعات آنها در باب به‌کار بستن چارچوب نظریه مبنایی برای کاربست برنامه‌ریزی بوده است. یکی از دلایل بالقوه این غفلت و نادیده‌انگاری را می‌توان در فقدان رسمیت روش‌های پژوهش علوم اجتماعی اثبات‌گرایانه مشاهده کرد که به واسطه اعتماد بیش از حد بر ماهیت ذهنی شهودات و مظنونات پژوهشگر، تورش (پیش‌داوری) شدیدی بر پژوهش وارد می‌شود. از این رو صاحب‌نظران رویکرد بر ساخت‌گرایانه نظریه مبنایی در جهت حمایت با طرح راهبردها و خطوط راهنمای تفصیلی برای انجام این نوع از پژوهش استقرایی در مقام پاسخ به این نقد برآمده‌اند (Bryant and Charmaz, 2007; Charmaz, 2006).

این مقاله دو بخش اصلی را دنبال می‌کند. نخست، معرفی روش‌شناسی که در پی شناسایی و ارائه اندیشه‌ها و پیش‌فرض‌های کلیدی زیرساز رویکرد پژوهش - نظریه مبنایی بر ساخت‌گرا<sup>۳</sup> - است و بخش دوم که طرح پژوهش، روش و چگونگی طرح و اجرای پژوهش برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای را با استفاده از این روش توصیف خواهد کرد. طرح پژوهشی که در بر دارنده تقاطع فلسفه، راهبرد عمل و روش‌های خاص است (Creswell, 2007, p. 5) و روش‌ها که مجموعه‌ای از رویه‌های کاربردی بوده که به منظور جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها از آنها استفاده می‌شوند.

روش‌شناسی تحقیق ناشی از یک فلسفه متجانس، مجموعه‌ای از اصول و ایده‌هاست که طرح یک مطالعه پژوهشی را شکل

می‌دهد. فلسفه و چارچوب روش‌شناسی متأثر از آن، بر نحوه تعامل پژوهشگر با شرکت‌کنندگان در تحقیق اثرگذار است. به عبارت دیگر، این امر به منزله اتخاذ موضع فلسفی محقق برای انجام مطالعه تحقیقاتی خود است که در پژوهش حاضر این مهم با معرفی پارادایم بر ساخت‌گرایی<sup>۳</sup> محقق شده است. پژوهش بر ساخت‌گرا صرفاً پیش‌فرض‌های مختلفی را درباره اهداف خویش و ماهیت و وضعیت داده‌های گردآوری شده در نظر می‌گیرد. این جهان‌بینی با توجه به درک یا معنای پدیده به وسیله مشارکت‌کنندگان در پژوهش و نگاه ذهنی آنان شکل پیدا می‌کند. هنگامی که آنان درک خود را از یک موضوع بیان می‌کنند، در واقع از معنای شکل گرفته از طریق تعامل اجتماعی و تجارب شخصی خود صحبت می‌کنند (Creswell, & Clark, 2016, p. 25). با این حال با تأکید بر ساخت‌گرایی اجتماعی بر اهمیت معنای اجتماعی شرح‌ها و گفت‌مان‌ها، غالباً و منطقی‌تر به انتخاب روش‌های کیفی به منزله ابزار پژوهش می‌شود. به علاوه روش‌شناسی تحقیق بر تجزیه و تحلیل داده‌ها اثرگذار است، به طوری که توجه و نظر محقق بر عوامل پویای مختلفی که در مطالعه در حال رخ دادن است، متمرکز شده و ترکیب‌ها و موقعیت‌های تحلیل ممکن را در فرایند انتزاع نظری و مفهومی به محقق نشان می‌دهد. این موضوع به ویژه در روش‌شناسی نظریه مبنایی بیشتر تعیین‌کننده است (Birks & Mills, 2015). در این راستا، رویکرد پژوهش به ارائه تفصیلی از ماهیت روش‌شناسی نظریه مبنایی بر ساخت‌گرا و ملاحظه رویکرد چارمز و توضیح چگونگی هدایت پژوهش بر مبنای اندیشه او پرداخته و در ادامه دلایل گزینش این رویکرد برای پژوهش‌های برنامه‌ریزی و ملاحظات آن در راستای انجام پژوهش (برای نمونه، تمرکز بر اقدامات، تعاملات و فرایندهای اجتماعی برنامه‌ریزان) بررسی می‌شوند.

## ۲. مبانی نظری

۲.۱. ملاحظه موقعیت هستی شناختی<sup>۴</sup> و معرفت شناختی<sup>۵</sup>

در منابع روش پژوهش، طیفی از موضوعات برای انتخاب روش‌شناسی بخش مشخصی از پژوهش ارائه شده‌اند که از جمله می‌توان به ملاحظه موقعیت هستی شناختی و معرفت شناختی و ملاحظه روابط بین روش‌شناسی و پرسش پژوهش (راهبرد پژوهش<sup>۶</sup>) اشاره کرد. هستی‌شناسی عبارت است از مطالعه ماهیت واقعیت و وجود در جهان. هستی‌شناسی می‌کوشد مقوله‌های بنیادین مربوط به پدیده‌های موجود در جهان را کشف کند. هستی‌شناسی به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا واقعیت به طور مستقل از انگاشت‌پردازی افراد از آن وجود دارد؟ (واقع‌گرایی<sup>۷</sup>) و یا این که آیا واقعیت چیزی است که در ذهن افراد خلق می‌شود؟ (نسبی‌گرایی<sup>۸</sup>). تأکید واقع‌گرایی بر وجود یک جهان بیرونی

3 Constructivism

4 ontological

5 epistemological

6 Research strategy

7 realist

8 relativist

1 Research strategy

2 constructivist grounded theory

مستقل از بازنمایی‌های افراد بوده و مدعی است که واقعیت پایه و اساس بازنمایی آنهاست. در مقابل نسبی‌گرایی بر آن است که این واقعیت حتی در صورت وجود برای انسان‌ها قابل دسترس نیست. آنچه در دسترس ماست، صرفاً بازنمایی‌های گوناگون از جهان است (Burr, 2016, p. 45). منظور از معرفت‌شناسی مطالعه ماهیت دانش است و یا همان طور که روزنتال و روسنو (2008, p. 744) آن را تعریف می‌کنند: "خاستگاه، ماهیت، روش‌ها و حدود دانش بشری یا درک انسان از جهان است". دلیل اهمیت ملاحظه موقعیت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی برای پژوهشگر از آن نظر است که بر انتخاب و گزینش روش‌شناسی او اعمال محدودیت می‌کند (Guba and Lincoln, 1998). اهمیت معرفت‌شناسی پژوهش برای این است که هر روش یا روش‌شناسی برای انجام پژوهش نمی‌تواند جدا از یک پایه معرفت‌شناسی باشد. در صورتی که پژوهشگر از پایه‌های معرفتی خود اطلاع نداشته باشد، نمی‌تواند اصول معتبری را به کار ببرد و اگر اطلاع داشته باشد، تلاش می‌کند آن اصول را در تمام مراحل پژوهش استفاده کند. مجموعه نظریه‌ها، انگاشت‌ها، هنجارها و تفکراتی که اختیار شده و بازتاب واقعیت‌های عینی باشند و مورد آزمون قرار گرفته باشند، پایه‌های معرفتی را تشکیل می‌دهند. به صورت ساده‌تر، چه چیزی را می‌توان دانش به شمار آورد. دانش یا شناخت با چه معیارهایی باید آزمون شوند تا دانش تلقی شوند. پایه‌های متضاد معرفت‌شناختی در دو قطب ذهنی‌گرا و عینی‌گرا توصیف شده‌اند. موقعیت عینی‌گرا؛ به این معنا که دانش قابل کسب و در جایگاه خود وجود دارد. در حالی که در موقعیت ذهنی‌گرا، دانش بایستی تجربه شده و هیچ حقیقت نابی وجود ندارد؛ بلکه ما با حقایق متفاوت آن طور که به واسطه افراد درک می‌شوند، روبه‌رو هستیم.

یک پژوهشگر واقع‌گرا/عینی‌گرا<sup>۱</sup> احتمالاً نقش پژوهشگر منفعلی را اختیار کرده و در پی یافتن قواعدی در آنچه مشاهده می‌کند، هست. در حالی که یک پژوهشگر نسبی‌گرا/ذهنی‌گرا<sup>۲</sup> احتمالاً به دنبال تعامل با سوژه‌های پژوهش بوده تا چگونگی برساخت جهان از منظر آنها را کشف کند. پژوهش‌هایی که از رهیافت نظریه‌مبنایی برساخت‌گرا بهره می‌برند، با اتخاذ موضع هستی‌شناختی نسبی‌گرا و موضع معرفت‌شناختی ذهنی‌گرا به دنبال جست‌وجوی حقیقت از نظرگاه و تجربه زیسته افراد مورد پژوهش هستند.

## ۲.۲. انتخاب و کاربرد روش‌شناسی نظریه‌مبنایی در پژوهش کیفی

روش پژوهش ابزار دستیابی به واقعیت پدیده و یافته‌های مربوط به آن است. در هر پژوهشی تلاش بر انتخاب مناسب‌ترین و دقیق‌ترین روش از بین روش‌های رقیب دیگر است؛ روشی که به بهترین شکل، عناصر واقعیت را از منظر افراد کشف کرده و روابط موجود بین متغیرها را تبیین کند. بنابراین شناخت واقعیت‌های موجود و پی بردن به روابط بین آنها مستلزم انتخاب روش تحقیق

- 1 Rosenthal and Rosnow
- 2 realist/ objectivist
- 3 relativist/ subjectivist

مناسب است. از طرف دیگر تناسب ماهیت سؤال تحقیق عامل مهمی در انتخاب روش مناسب تحقیق است (Strauss, A. & Corbin, 2015).

پژوهش کیفی، تعاملی نوپدید و تفسیری است (Dey, 1999). پژوهش کیفی به عنوان بهترین راهبرد برای بررسی یک محدوده جدید و توسعه فرضیه‌ها مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. به دلیل تمرکز پژوهش کیفی بر تجربیات زیسته افراد یا رویدادها در زندگی شخصی یا حرفه‌ای آنها، به طور اساسی برای جاگذاری معنایی که افراد بر رویدادها، فرایندها و ساختارهای زندگی یا حرفه خود قرار می‌دهند، مناسب است (Miles & Huberman, 1994, p. 10). پژوهشگر کیفی به دنبال کسب درکی از معنای الصافی به عمل‌ها و برداشت‌های افراد به واسطه مشاهده، خواندن و یا شنیدن در مورد اندیشه‌ها، احساسات، باورها، ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های عام آنهاست (Creswell, 2007).

نظریه‌مبنایی برای پژوهشگران مبتدی سرشار از آغازگاه‌های اضطراب و استرس است. دلیل این امر را می‌توان تا حدودی در مکاتب شکل گرفته در این روش جست. مکانی مانند "نظریه‌مبنایی کلاسیک"، "نظریه‌مبنایی سیستماتیک"، "نظریه‌مبنایی برساخت‌گرایانه"، "تحلیل موقعیت" و به تازگی با همسو شدن روش نظریه‌مبنایی با دیدگاه واقع‌گرایانه انتقادی و شکل‌گیری مکتبی با عنوان "نظریه‌مبنایی انتقادی" (Kempster & Parry, 2014; Lee, 2016). در همان اوایل از نظریه‌مبنایی دو قرائت گلیسری و استراوسی بود که به صورت دو خوانش مستقل بسط یافتند. بعدها نیز همکاران و نسل شاگردان، با روایت‌های مختلف خویش به این تنوع هرچه بیشتر دامن زدند و نظریه‌مبنایی را در طرح‌های متنوعی به اجرا درآوردند. هر کدام از این مکاتب در تلاش‌هایشان برای ایجاد تمایز با دیگر شیوه‌ها، مجموعه‌ای از قواعد را برای کسب سپهری رمزآلود تعریف کرده‌اند. هدف از این اقدام، بیان صریح آن است که تسلط بر این قواعد به مثابه مهارتی پیچیده شناخته شده و متعاقباً تفاوتی از دیگر "برندهای" نظریه‌مبنایی ایجاد می‌کند. این موضوع منجر به شکل‌گیری عقایدی در ارتباط با GT می‌شود؛ به عبارتی باورهایی که در مورد چگونگی انجام صحیح یا غلط نظریه‌مبنایی است. برای مثال، فرایندهایی از قبیل نمونه‌گیری نظری و اشباع در GT به طور گسترده دچار کژفهمی قرار می‌گیرند. کاربرد فنون به ظاهر آشنا برای هر یک از فرایندهای خاص در GT موجب کژفهمی پژوهشگران از فرایندهای مرکزی GT می‌شود. برای نمونه از موارد خطاهای یاد شده می‌توان به اشتباه گرفتن نمونه‌گیری برای مشارکت‌کنندگان با نمونه‌گیری نظری یا به خلط اشباع داده‌ها با اشباع نظری اشاره کرد (Timonen et al, 2018, p. 4).

## ۲.۲.۱. نظریه‌مبنایی در چارچوب رهیافت‌های امپیک و اتیک برای مطالعات برنامه‌ریزی

رهیافت امپیک<sup>۳</sup> در پژوهش‌های برنامه‌ریزی، آن را از نقطه نظر مشارکت‌کننده توصیف کرده و دیدگاهی از این که مشارکت‌کنندگان چگونه آن را به مثابه امری واقعی و معنادار درک و قبول می‌کنند،

تولید می‌کنند. با تشخیص اهمیت داستان‌ها و روایت‌های عاملان درگیر در فرایندهای برنامه‌ریزی، رمزگشایی ارزش‌های زیرساز و ادراکات مشترک در کاربست‌های برنامه‌ریزی ممکن می‌شود. از این رو رهیافت‌های ایمیک<sup>۳</sup> نحوه نگاه عامل-مدار، توصیف پرمایه و زمینه‌مند به فرهنگ<sup>۴</sup> هستند (Avruch, 2002, p. 60). رهیافت‌های ایتیک<sup>۱</sup> در مقابل آن به موضوع پژوهش از منظر مشاهده‌کننده اشاره دارد. این رویکردها مفاهیم و تمایزات را معنادار به کار برده و برای مشاهده‌گر مناسب می‌سازند. از این رو رهیافت‌های ایتیک نحوه نگاه تحلیل‌گر-مدار، عینی و فرافرهنگی به موضوع دارند.

رهیافت‌های ایمیک و ایتیک را می‌توان به مثابه مجموعه‌ای از تضادها بین نظریه جامع و کاربست محلی، عناصر فرهنگی همگانی و عناصر بیگانه و خاص-فرهنگ و عناصر نظری (علمی) و تجربی (عینی) درک کرد. رویکرد ایمیک مشاهده‌گر را به یادگیری و درک بیشتر در مورد دانش فرهنگی و رفتار گروه یا جامعه مشاهده شده، قادر می‌کند. این رویکرد برای مشاهده‌گر درکی بهتر از گداهای فرهنگی زیرساز فراهم می‌آورد؛ به طریقی که اعضای گروه یا جامعه مشاهده شده آن را به مثابه امری واقعی و معنادار درک و تجربه می‌کنند. در مقابل آن، رویکرد ایتیک نظریه کاربردی گسترده‌ای را برای شناسایی تشابهات و تفاوت‌ها در میان فرهنگ‌های خاص پیشنهاد می‌کند و مشاهده‌گر قادر به توسعه چارچوبی سیستماتیک و عام است (Othengrafen, 2012, p. 13).

برای نمونه در پژوهشی با موضوع فرهنگ برنامه‌ریزی، نقطه عزیمت یا شروع ایتیک به طور مشخص به مقوله‌های توصیفی موجود و مفاهیم فرهنگی یا علوم سازمانی اشاره دارد که به طور آزمایشی به مثابه یک ایتیک تمثیلی برای تحلیل اثر فرهنگ بر رفتار برنامه‌ریزان به کار گرفته شده‌اند. استنتاج این مقوله‌ها یا ابعاد فرهنگی بر مبنای پیمایش متون در حوزه‌های نظریه‌های فرهنگی، علوم سازمانی و میان فرهنگی و نظریه‌های برنامه‌ریزی است که چارچوبی تفسیری برای مشاهده رفتار برنامه‌ریزان فراهم کرده است.

توصیف ایمیک نیز هم‌راستا با روش نظریه مبنایی انجام می‌پذیرد. متخصصان در این بستر، برنامه‌ریزان درگیر در فرایندها و پروژه‌های عینی برنامه‌ریزی و دارای دانش نظری و عملی خاص و تجارب لازم برای تحلیل و درک کاربست‌های برنامه‌ریزی هستند. برای تعیین و گزینش متخصصان، پژوهشگر پرسش پژوهش و دانش خاص و تجارب متخصصان بالقوه را در نظر گرفته است.

## ۲.۲.۲. ماهیت روش تحقیق نظریه مبنایی و دلایل کاربرد آن در پژوهش

نظریه مبنایی در پژوهش‌های برنامه‌ریزی در خدمت "درک"<sup>۳</sup> و "توضیح"<sup>۴</sup> (Birks & Mills, 2015) پدیده مورد مطالعه قرار می‌گیرد. راهبردهای مورد استفاده در جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها که منتج به خلق نظریه می‌شوند، این پدیده را از منظر برنامه‌ریزانی که

آنها را تجربه کرده‌اند، تفسیر کرده و توضیح می‌دهند. نظریه و یا "گزاره‌های فرضیه‌ای"<sup>۵</sup> انتزاع مستقیمی از داده‌ها بوده و یا مبتنی بر داده‌هایی است که به وسیله پژوهشگر خلق یا جمع‌آوری شده‌اند.

نظریه مبنایی منجر به خلق دانش جدید به شکل یک نظریه می‌شود، بنابراین حوزه‌های موضوعی خاص همچون این پژوهش که درباره آنها اطلاعات کمی وجود دارند، مناسب‌ترین حوزه‌ها برای انجام این چنین تلاش‌های تحقیقاتی هستند. زمانی که قصد و نیت، خلق نظریه‌ای است که پدیده مورد نظر محقق را توضیح می‌دهد، نظریه مبنایی ارجح است. به عبارتی نظریه مبنایی به مثابه راهی برای یادگیری در مورد جهان مورد مطالعه به کار گرفته می‌شود که در پژوهش‌های برنامه‌ریزی به ویژه در ارتباط با تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان تحقیق بوده و روشی است برای ارائه یک نظریه واقعی برای درک آن. به طور کلی دو عامل مهمی که پژوهش مورد نظر به سبب آنها روش نظریه مبنایی را برمی‌گزیند، عبارتند از:

**نخست) عدم کفایت نظریه و فرضیه‌های برنامه‌ریزی:** چنانچه موضوع تحقیق در ارتباط با پدیده‌ای است که می‌توان آن را در ذیل نظریه‌ای جهان شمول بررسی کرد، مطمئناً دلیلی برای نظریه‌پردازی نیست. بلکه انتظار می‌رود با استفاده از چارچوبی نظری، متغیرها و فرضیه‌هایی تنظیم شده و به آزمون پرداخته شوند. در چنین شرایطی نه تنها به نظریه مبنایی نیازی نیست بلکه کاربرد آن خلاف اصول علم‌ورزی و روش تحقیق است. فلسفه وجودی نظریه مبنایی اقتضا می‌کند، وقتی به آن رجوع شود که نظریه نیرومندی در ارتباط با مسئله و موضوع تحقیق وجود نداشته باشد.

**دوم) نیاز به نظریه‌ای برای اینجا و اکنون (نظریه متصل و نه منفصل، نظریه واقعی<sup>۱</sup> و نه صوری<sup>۲</sup>):** نقطه قوت نظریه آن است که جهان شمول و عام است و می‌توان با آن بسیاری از امور واقع، امر اجتماعی و امر انسانی را اگر در حوزه موضوعی آن نظریه باشد، در هر جا تبیین کرد. این حُسن در عین حال می‌تواند یک مشکل نیز تلقی شود؛ چراکه نظریه به قدری کلان است که گاهی از تبیین برخی امور خاص در موقعیت‌های متفاوت عاجز است. این مهم زمانی بر اهمیت آن افزوده می‌شود که در پارادایم بر ساخت‌گرایی زمینه و متن یک نظریه از نقش بسزایی در تبیین پدیده مورد مطالعه برخوردار است. نظریه‌ای که از طریق نظریه مبنایی حاصل می‌شود، نظریه‌ای متصل است و نه منفصل. لطف کارایی این نظریه‌ها در آن است که توانایی توضیح موقعیت موضوعی خاصی را در اینجا و اکنون دارند و محدودیت‌شان در عدم کلان و جهان شمول بودن آنهاست.

به باور چارمز (2006, p. 6) نظریه مبنایی نظریه‌های واقعی هستند چرا که با مشکلات معین در محدوده‌های واقعی مشخص سروکار دارند. نظریه واقعی مرتبط با قلمرو مشخصی از موضوع مورد علاقه

3 hypothetical propositions

4 substantive

5 formal

1 Etic approach

2 understanding

است. نظریه واقعی یک موقعیت جهان واقعی را در داده‌های تجربی بازنمایی می‌کند که موجب تأکید بر تعامل افراد در قلمرو علاقه است. این نظریه‌ها قدرت تعمیم‌دهی و پرتوافشانی به همه حیطه‌های مشابه را ندارند و به جای پنهانگر بودن به ژرفا و عمق به‌ها می‌دهند. این همان ویژگی است که گلیسر<sup>۱</sup> با نقل قولی از گیبسون<sup>۲</sup> "نظریه مبنایی" را به عنوان نظریه کوچک چابک در برابر نظریه‌های کلان و بزرگ<sup>۳</sup> قرار می‌دهد. (Farasatkah, 2017, pp. 88-93). گلیسر از ساختن نظریه‌های سطح میانی<sup>۴</sup> حمایت کرد. نظریه‌های سطح میانی مشتمل بر ارائه انتزاعی پدیده‌های اجتماعی خاصی است که در داده‌ها جا گرفته‌اند. این نظریه‌های میانی را می‌توان در تقابل با نظریه‌های کلان دانست (Charmaz, 2006, p. 7).

کار برنامه‌ریزی بر حسب سرشت خود بی‌مکان نیست، گرچه ممکن است نظریه‌پردازی بی‌مکان با سنت فکری غربی همخوانی داشته باشد اما تا آنجا که به نظریه برنامه‌ریزی مربوط می‌شود، موضوع مکان باید در نظر گرفته شود. بدین ترتیب، نظریه مبنایی در ارتباط با موقعیت جامعه هدف و اکنون متمرکز است و به دنبال ارائه نظریه‌ای میانی است که به طور زه‌گشا و کارآمد به توضیح آن بپردازد.

### ۳. روش

#### ۳.۱. نظریه مبنایی بر ساخت‌گرا در پژوهش برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای

نظریه مبنایی در پژوهش‌ها و کاربردهای برنامه‌ریزی شهری متعددی به کار برده شده ولی مستندسازی رسمی بسیار محدودی از آن انجام گرفته است. کتاب مهارت‌های کیفی گایر (2007) امتیاز کاربردهای بالقوه برنامه‌ریزی از نظریه مبنایی را ارائه کرده و به دانشجویان در باب نحوه کاربرد این روش در محیط‌های پژوهشی آموزش می‌دهد (Heacock & Hollander, 2011, p. 110).

برای انجام پژوهش مبتنی بر نظریه مبنایی که از لحاظ هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مطابق با موضع فلسفی برساخت‌گرایی اجتماعی باشد، روش نظریه مبنایی برساخت‌گراست که برای نخستین بار به وسیله چارمز (1995، 2006) مطرح شد. او تحت تأثیر مواضع فلسفی و روش شناختی متمایز خود، رویکرد جدیدی در خصوص به کارگیری روش‌های تحقیق مبنایی مطرح کرد. چارمز برخلاف نظریه‌پردازان و گلیسر که معتقد بودند، نظریه به مثابه پدیده‌ای نوظهور از داده‌ها کشف می‌شود، بر این باور است که نه داده‌ها و نه نظریه‌ها کشف نمی‌شوند، بلکه ما بخشی از جهانی هستیم که مطالعه و بخشی از داده‌هایی هستیم که گردآوری می‌کنیم. ما نظریه‌های مبنایی خود را به واسطه تعاملات و درگیری گذشته و حال خودمان با افراد،

دورنماها و کاربردهای پژوهش بر می‌سازیم. رویکرد او تلوپحاً مبتنی بر این فرض است که ارائه نظری موجب پیشنهاد بازنمایی تفسیری از جهان مورد مطالعه می‌شود و نه یک تصویر دقیق از آن. معناهای ضمنی مشارکت‌کنندگان تحقیق، نگاه‌های تجربی و نظریه‌های مبنایی به اتمام رسیده محققان-برساختی‌هایی از واقعیت هستند (Charmaz, 2006, p. 10). چارمز معتقد است هر گونه تولید دانش جدید بایستی بستر اجتماعی و جهان اجتماعی را که در آن ساخته شده، در نظر بگیرد و این امر به واسطه تعاملات اجتماعی بین پژوهشگر و مشارکت‌کنندگانی است که از طریق آن می‌توان درک تفسیری<sup>۵</sup> حاصل کرد و دانشی جدید بنیان نهاد (Charmaz, 2014, p. 14; Alemu, Stevens, Ross, & Chandler, 2015, p. 524). او با به کار بردن اصطلاح برساخت‌گرایانه به دنبال دلالت بر ذهنیت و درگیری پژوهشگر در ساخت و تفسیر داده‌هاست. برساخت‌گرایی با تجربه شروع می‌کند و به بررسی چگونگی برساخت آن به وسیله اعضا می‌پردازد. به عبارتی تفسیر پدیده مطالعه شده به مثابه برساخت تشخیص داده می‌شود. این عمل گامی در جهت درک معنای مشارکت‌کنندگان است (Charmaz, 2006, p. 187).

یکی از مزایای مهم در نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه، درگیر شدن با صداهای متنوع انسانی و تجربیات زیسته در جهان اجتماعی از جمله بستر اجتماعی مورد برنامه‌ریزی است. پژوهشگرانی که با این رویکرد کار می‌کنند، به دنبال یادگیری در مورد بستر تحقیق و یا زیسته‌های مشارکت‌کنندگان هستند. آنها علاقمند به معنا، درک و روایت‌ها هستند. تجربیات فردی و جمعی می‌تواند نقطه آغازی به منظور درک عمیق موضوعات و مشکلات اجتماعی باشد. پژوهشگران به واسطه این روش در پی تولید دانشی جدید و تفسیرهای نظری از تجربیات زیسته و روابط با مشارکت‌کنندگان و دیگر منابع داده‌ها هستند (Charmaz, 2014, p. 239). رویکرد برساخت‌گرایانه به دنبال اتصال تحلیل‌های ذهنی و اجتماعی و از این رو اهمیت بخشیدن به سطوح تحلیل کلان و خرد است. با ترکیب پیش فرض‌های تفسیری و اثبات‌گرایانه در مورد تولید دانش، چارمز (1996) در پی ترکیب بینش‌هایی از تجربیات زیسته درونی و روابط بیرونی ساختار، قدرت، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌هاست. از این رو هر نظریه برساخت‌گرایانه تنها در دیدگاه‌ها و تجربیات مشارکت‌کنندگان بلکه در مسائل ساختاری و پیامدهای آنها نیز بنیان شده است. مطالعه افراد به صورت مجزا از دیگر افراد و محیط اطراف آنها کافی نیست. بلکه یادگیری این که، چگونه، چه زمانی و تا چه میزانی تجربه مطالعه شده در ساختارهای اغلب پنهان، شبکه‌ها، موقعیت‌ها و روابط حک شده، لازم و ضروری است. بدین صورت، تفاوت‌ها و تمایزات بین افراد و نیز سلسله مراتب قدرت، ارتباط و فرصت‌هایی که چنین تفاوت‌ها و تمایزاتی را حفظ می‌کنند، آشکار می‌گردد. (ibid, pp. 240-241).

پژوهشگر در روش نظریه مبنایی غرق در موضوع مورد مطالعه خود است. تنها به واسطه این غوطه‌ور شدن، داده‌ها گردآوری

1 Glaser  
2 Gibson  
3 master and grand theories  
4 Middle-range

5 interpretative understandings



و مورد تحلیل قرار گرفته و نظریه‌هایی که داده‌ها را به هم متصل می‌کنند، پدیدار می‌شوند. نظریه مبنایی موجب به عمل آمدن نظریه‌هایی می‌گردند که عاری از هر گونه برداشت‌های پیش فرض درباره موضوع مورد پژوهش هستند (Bryant & Chatrmaz, 2007). غوطه‌ور شدن را می‌توان به واسطه ارتباط نزدیک با موضوع پژوهش محقق ساخت. در برنامه‌ریزی شهری می‌توان به رهیافت‌هایی از جمله پژوهش اجتماع‌محور اشاره کرد که در دستیابی به روند کار و برآمدهای مزبور یاری می‌رسانند. در بسیاری از مدل‌های قابل کاربرد در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای از جمله مدل (تحلیل) مناسبت توسعه<sup>۲</sup>، برون‌دادهای روش نظریه مبنایی می‌تواند نهاده مهمی در ورودی مدل و کالبراسیون آنها داشته باشد (Heacock & Hollander, 2011, p. 110).

پژوهش‌های برنامه‌ریزی که روش نظریه مبنایی بر ساخت‌گرا را به کار می‌گیرند، در پی درک و توضیح پدیده مورد پژوهش خود هستند. از این رو نه به دنبال تبیین واقعیت در مورد پدیده مورد مطالعه، بلکه تمهید زمینه‌ای خاص به صورت چندصدایی بر حسب ارزش‌ها، باورها، پیش‌فرض‌ها، جهان‌بینی‌ها، ادراکات، علایق و منافع برای بازنمایی واقعیت‌های چندگانه در مورد پدیده است. همان‌طور که پیش‌تر برای نمونه عنوان شد، پژوهش با موضوع درک رفتار نهادی برنامه‌ریزان با ژرفانگری در معناهای صریح و ضمنی برنامه‌ریزان به لحاظ بافتاری مُقید به زمان، مکان، فرهنگ و موقعیت تحلیل است. از این رو بستریابی نقش فرهنگ برنامه‌ریزی و واقعیت آمیخته با ارزش‌های برنامه‌ریزان حائز اهمیت است. پژوهشگر به مطالعه این موضوع می‌پردازد که برنامه‌ریزان فعال و متأثر از گفتمان برنامه‌ریزی در کلانشهر تهران چگونه و گاهی چرما معناها و اعمال را در موقعیت‌های خاص برنامه‌ریزی برمی‌سازند. حاصل کار در نتیجه بازنمودی تفسیری از رفتار نهادی برنامه‌ریزان است و نه یک تصویر دقیق از آن.

### ۳،۲. روند کار روش نظریه مبنایی بر ساخت‌گرا

این بخش از مقاله به ارائه جزئیاتی از روش‌های به کار برده شده در پژوهش با رهیافت نظریه مبنایی بر ساخت‌گرا می‌پردازد. موارد ارائه شده عبارتند از: توصیف نحوه انتخاب داده‌ها برای تحلیل، نقش محقق در فرایند پژوهش و روش‌های به کار برده شده برای گردآوری و کدگذاری داده‌ها و صورت‌بندی و تدوین نظریه.

### ۳،۲،۱. خلق، گردآوری و تحلیل همزمان داده‌ها

آنچه در یک طرح پژوهشی تحقیق مبنایی، اساسی قلمداد می‌شود، فرایند خلق یا گردآوری داده‌ها و تحلیل همزمان آنهاست. در روش نظریه مبنایی بر ساخت‌گرا می‌توان از راه‌های گوناگون مانند مشاهده، سند، مصاحبه و مانند آنها مطالعه عمیق انجام داده و دادگان فریبی از واقعیت چندگانه فراهم کرد. در این رویکرد، محقق ضمن درگیری و تماس و مرآوده نزدیک

با افراد مورد مطالعه یک موقعیت می‌کوشد از طریق فهم آنها، داده‌ها و شواهد یک موقعیت را به طور مداوم و مقایسه‌ای تحلیل کند (Charmaz, 2006). کار محقق این است که با تفسیر اعمال و حرف‌های مشارکت‌کنندگان تحقیق و با تغییر کنش متقابل اجتماعی آنها کمک کند تا داده‌ها معنا پیدا کنند. داده‌ها، بازی‌های معنایی هستند که به صورت مشترک ساخته می‌شوند و محقق با عمل پژوهش آنها را تفسیر می‌کند (Farasatkah, 2017, p. 121).

مصاحبه عمیق و نیمه ساختار یافته<sup>۳</sup>: در روش‌شناسی کیفی که منکر معرفت‌شناسی پوزیتیویستی‌اند مصاحبه را نوعی تعامل اجتماعی به شمار می‌آورند که محقق و پاسخگو هر دو در شکل‌گیری آن سهیم‌اند. به مصاحبه به مثابه روشی نگاه می‌کنند که با آن می‌توان معنایی را که تمامی شرکت‌کنندگان در تعاملات اجتماعی‌شان خلق می‌کنند، بررسی کرد. در اینجا زبان هم ابزار تحلیل و هم ابژه (موضوع) تحلیل است. مصاحبه اساساً یک مکالمه مستقیم است. مصاحبه فشرده موجب بررسی عمیق یک موضوع یا تجربه خاص می‌شود و از این رو ابزار مناسبی برای تحقیق تفسیری است. ماهیت عمیق یک مصاحبه فشرده موجب تقویت استنباط تفسیر مشارکت‌کننده از تجربه او می‌شود (Charmaz, 2006, p. 25). تمرکز مصاحبه و پرسش‌هایی که سؤال می‌شوند، بنا بر اتخاذ رویکرد بر ساخت‌گرایانه یا عینی‌گرایانه‌ای که مصاحبه‌گر اتخاذ می‌کند، متفاوت خواهد بود. یک بر ساخت‌گرا بر استخراج تعاریف مشارکت‌کننده از اصطلاحات، موقعیت‌ها و رویدادها تمرکز می‌کند و در تلاش برای دستیابی به پیش‌فرض‌ها، معانی تلویحی و قواعد ضمنی اوست. یک عینیت‌گرا در ارتباط با کسب اطلاعات در مورد وقایع گذشته، رویدادها، بسترها و رفتارهاست (ibid, p. 32).

بحث در مورد پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، این که چه کسی آن را انجام دهد و این که چه چیزی پیاده شود، حیطة مورد مناقشه در پژوهش کیفی است. اسمیت<sup>۴</sup> (1987) بر این باور است که نسخه‌ها "اصوات/آرا را به صورت خام" بازنمایی نمی‌کنند، بلکه آنها یک گام فراتر از بیانات موقت در مصاحبه اصلی هستند. دیکوبلوم و کربتری<sup>۵</sup> (2006) نیز بر برخی از مسائلی که منجر به غیردقیق بودن نسخه‌های داده‌ها به واسطه افرادی غیر از خود پژوهشگر می‌گردد، تأکید کردند. آنها به برخی از دشواری‌های پیاده‌سازی از جمله لهجه، ساختار جملات و خطر اشتباه و خطا در پیاده‌کردن عبارات اشاره می‌کنند؛ این که پیاده‌کنندگان مصاحبه ممکن است با گذاشتن کاما یا یک توقف کامل، کاملاً ماهیت یک جمله را تغییر دهند.

به کار بردن مصاحبه‌های نظریه‌ساز<sup>۶</sup> بر انتفاع ارتباطی و ساخت تحلیلی "بعد ذهنی" دانش جامعه هدف در پژوهش برنامه‌ریزی تأکید دارد که شامل روال‌ها، رفتارها و باورهای آنهاست.

3 In-depth & Semi-structured Interview

4 Smith

5 DiCicco-Bloom and Crabtree

6 theory-generating

1 Community-based research

2 Development suitability models

هدف تحلیل این ساختارها، ابعاد و فرضیات بدیهی زیرکار این متخصصان است. مصاحبه‌های کیفی ابزار مناسبی برای دستیابی به داستانی است که در پشت تجارب متخصصان نهفته است. این امر موجب ارائه اطلاعاتی در مورد رفتارها، باورها، عقاید، عواطف و ارتباط افراد و نیز شناسایی عوامل محسوس از قبیل هنجارهای اجتماعی و وضعیت اجتماعی اقتصادی می‌شود.

متون به منزله منبع ثانویه داده‌ها: تحقیق‌های چاپ شده بیشتر شامل نقل قول‌هایی از مصاحبه‌ها و یادداشت‌های میدانی دیگران است. مقاله‌ها و تحقیق‌های چاپ شده همچنین می‌توانند شامل مواد توصیفی مربوط به وقایع، اعمال، شرایط و نگرش شخصیت‌ها باشند و به عنوان داده‌ها مورد استفاده قرار گیرند (Corbin & Strauss, 2015, p. 50).

### ۳،۲،۲. نمونه‌گیری و انتخاب افراد برای انجام مصاحبه

به لحاظ مبنایی، شیوه نمونه‌گیری و تعداد نمونه در تحقیقات کیفی متفاوت با تحقیقات کمی است. شیوه نمونه‌گیری براساس رویکرد نمونه‌گیری نظری<sup>۱</sup> و با روش نمونه‌گیری هدفمند انجام شده است. بدین صورت که تلاش بر یافتن نمونه‌هایی بوده که ارتباط نظری لازم و ضروری با موضوع تحقیق را داشته باشند. به بیان دیگر، افرادی انتخاب شدند که آگاهی و شناخت لازم درباره نحوه پاسخ به سئوالات تحقیق را داشته و به صورت تام نمونه‌های معرف باشند. برخلاف روش‌های پژوهش آماری توصیفی، روش‌شناسی نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه، خواهان تعداد کم مشارکت‌کنندگان، ولی نیازمند مصاحبه‌هایی فشرده و بسیار دقیق و جزئی است. از این رو تعداد مصاحبه‌شوندگان به نسبت در این پژوهش در قیاس با دیگر روش‌های پژوهش کم است. دلیل این امر را می‌توان در منطق روش‌شناسی نظریه مبنایی برساخت‌گرا یافت، چراکه تمرکز آن بر شناسایی و بسط مفاهیم بر مبنای تعداد کم ولی فشرده کوشش‌های گردآوری داده‌هاست (Alemu, Stevens, Ross, & Chandler, 2015, p. 527).

### ۴. بحث و یافته‌ها

در پژوهش نظریه مبنایی، گردآوری داده‌ها، کدگذاری و تحلیل به صورت همزمان انجام می‌شوند. تعداد گام‌های مشخصی که در این روش وجود دارند عبارتند از: کدگذاری اولیه و طبقه‌بندی داده‌ها، یادداشت‌نگاری، نمونه‌گیری نظری، تحلیل قیاسی دائم با استفاده از منطق استقرایی و استنتاجی، حساسیت نظری، کدگذاری متمرکز، کدگذاری نظری، اشباع نظری و یکپارچگی نظری.

۱) **کدگذاری و طبقه‌بندی داده‌ها:** در پژوهش‌های کیفی کد معمولاً کلمه یا عبارتی کوتاه است که به شکلی نمادین حاکی از ویژگی برجسته و فشرده، در برگیرنده ذات یک چیز و یادآور بخشی از یافته‌های زبان بنیاد یا دیداری است. در تحلیل کیفی یافته‌ها، کد سازهای است محقق ساخته که نقش آن نمادپردازی است.

این نمادها معنایی تفسیر شده را به هر یک از یافته‌ها نسبت می‌دهند تا به این ترتیب، به کشف الگو، مقوله‌بندی، ساخت نظریه و دیگر فرایندهای تحلیلی منتهی شوند (Saldana, 2016, pp. 5-6).

کدگذاری اولیه<sup>۲</sup> یا باز، نخستین گام در جهت تحلیل داده‌هاست. این کدگذاری شیوه‌ای برای شناسایی کلمات یا گروهی از کلمات مهم در داده‌ها تلقی می‌شود. این مرحله پایه نخست مفهوم‌سازی در نظریه مبنایی است و پراکنندگی داده‌ها را مثل نوری در کانون مقولات جمع می‌کند و به آنها قوت معنایی می‌بخشد (Charmaz, 2017, pp. 48-58 & Farasatkah, 2006). در محیط طبیعی، کدها، واژگان یا گروهی از واژگان مهمی (معمولاً نقل قول‌های تحت‌اللفظی شرکت‌کنندگان در تحقیق) هستند که از خود این واژگان به‌عنوان برجسته به هنگام طبقه‌بندی گروهی از کدهای مرتبط استفاده می‌شود. مقوله‌ها زمانی از لحاظ نظری اشباع شده به حساب می‌آیند که هنگام تحلیل‌های جدید از داده‌ها، این تحلیل‌ها صرفاً در مقوله‌های موجود جا گرفته و به طور کافی از لحاظ ویژگی‌ها و ابعادشان توضیح داده شده باشند. مرحله نخستین عمل در مطالعه داده‌های پدید آمده، کدگذاری خط به خط است. این شکل از کدگذاری نیازمند بررسی هر یک از نوشته‌های حاصل از مصاحبه شرکت‌کنندگان و روایات آنها (خط به خط) است. این شکل از کدگذاری موجب مطالعه دقیق داده‌ها خط به خط و آغاز انگاشت‌پردازی اندیشه‌هاست (ibid, p. 11).

دور نخست کدگذاری شامل چندین روش کدگذاری می‌شود که برای نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه روش‌های ذیل در منابع معرفی شده‌اند (Saldana, 2016):

- **کدگذاری همزمان<sup>۳</sup>:** در متون روش‌شناسی، برای اشاره به دو یا چند کد که در آن واحد به یک یا چند بند از متن منتسب شده باشد، از اصطلاحات متعددی استفاده شده است: کدگذاری همزمان، کدگذاری مضاعف، کدگذاری هم‌وقوع، کدگذاری چندگانه، کدگذاری همپوشان، زیرکدگذاری، کدگذاری جاسازی شده، کدگذاری تودرتو و غیره. کدگذاری همزمان عبارت است از انتساب دو یا چند کد مختلف به یک داده کیفی منفرد یا انتساب همپوشان دو یا چند کد که برواحدهای متوالی داده‌های کیفی اعمال می‌شود (Saldana, 2016, p. 126).

- **کدگذاری زنده<sup>۴</sup>:** کدگذاری زنده در متون روش‌شناختی، کدگذاری تحت‌اللفظی، کدگذاری کلمه به کلمه، کدگذاری استقرایی، کدگذاری طبیعی و کدگذاری درونی هم خوانده شده است. معنای لغوی زنده این است: چیزی از آن نظر که زنده است. این واژه وقتی به نام کد می‌شود، به کلمه یا عبارتی کوتاه اشاره می‌کند که در کلمات موجود در متن داده‌های کیفی وجود دارد. اصطلاحی که خود مشارکت‌کنندگان استفاده کرده‌اند (Charmaz, 2006).

- **کدگذاری فرایندی:** در کدگذاری فرایندی فقط از

- 2 initial coding
- 3 simultaneous coding
- 4 In vivo coding

اسم مصدر استفاده می‌شود تا فحوای کنش در داده‌ها منتقل شود (Charmaz, 2002). فعالیت‌هایی که به‌آسانی مشاهده پذیرند و کنش‌های مفهومی عمومی‌تر را می‌توان با استفاده از این روش کدگذاری کرد. فرایندهای کنش انسانی ممکن است راهبردی، روزمره و تکراری، تصادفی، نوآورانه، خودبه‌خودی و یا اندیشمندانه باشد (Corbin & Strauss, 2008, p. 247).

• **کدگذاری اولیه:** در منابع قدیمی، نظریه مبنایی کدگذاری بدوی را کدگذاری باز می‌خوانند. کدگذاری اولیه عبارت است از: فرو شکستن داده‌های کیفی به بخش‌های مجزا، بررسی دقیق آنها و مقایسه آنها برای یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان. هدف از این نوع کدگذاری به ویژه در مطالعات نظری مبنایی، عبارت است از: گشاده بودن به همه جهت‌گیری‌های نظری که خوانش پژوهشگر از داده‌ها محتمل می‌سازد (Charmaz, 2006, p. 46).

• **کدگذاری ارزشی:** کدگذاری ارزشی عبارت است از: اعمال کد بر آن دسته از داده‌های کیفی که ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای مشارکت‌کننده را منعکس می‌کنند و دیدگاه‌ها و جهان بینی او را باز می‌نمایند. اگرچه هر یک از این سه سازه معنای متفاوتی دارند، کدگذاری ارزشی اصطلاحی است که معنای آن سه (ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورها) را در خود دارد.

۲) **یادداشت‌نگاری<sup>۱</sup>:** به یادداشت‌ها، سرمایه فکری در بانک داده‌ها گفته می‌شود. در واقع یادداشت‌ها، افکار مکتوب محقق در طول فرایند انجام یک مطالعه مبتنی بر تحقیق مبنایی هستند. به همین سبب، یادداشت‌ها از نظر موضوع، غنی بودن، پیوستگی، محتوای نظری و سودمندی برای محصول نهایی، با هم متفاوتند. یادداشت‌ها در طول زمان به یافته‌های تحقیق مبنایی، تبدیل گردیده و نگارش دائم و فراوان منجر به توسعه دارایی‌های فکری شما خواهد شد.

کدگذاری و نگارش یادداشت‌های تحلیلی، فعالیت همزمان تحلیل داده کیفی است. زیرا رابطه دو جانبه‌ای بین گسترش دادن نظام کدگذاری و ارزیابی از فهم یک پدیده وجود دارد. عنصر محرکه نظریه مبنایی، یادداشت‌نگاری است نه کدگذاری. گلیسر و هولتون<sup>۲</sup> (2004) این موضوع را روشن‌تر شرح می‌دهند: "یادداشت‌ها، فرضیاتی را درباره پیوند بین مقوله‌ها یا مؤلفه‌های آنها بیان می‌کنند. سپس شروع می‌کنند به یکپارچه کردن این پیوندها با خوشه‌هایی از مقوله‌های دیگر تا به این طریق نظریه را خلق کنند" (Saldana, 2016, p. 82). اندیشه‌ها، بینش‌های شکل یافته‌اند. همان طور که چارمز بیان می‌کند، یادداشت‌نگاری موجب بازایستادن و درگیر شدن پژوهشگر در مقوله‌های مختلف می‌شود. یادداشت‌های پژوهشگر مکانی را برای بررسی و کشف اندیشه‌هایی که او در مورد آنچه مشاهده، حس، شنیده و کدبندی کرده بود، شکل می‌دهد (Charmaz, 2006, p. 82).

۳) **نمونه‌گیری نظری:** پژوهشگران با استفاده از نمونه‌گیری نظری سعی دارند تا بر تحلیل‌های مقایسه‌ای دائم از داده‌ها متمرکز و آنها را تغذیه کنند. در طول این فرایند، نیاز به اطلاعات بیشتر برای اشباع مقوله‌های تحت توسعه ضرورت می‌یابد. این موضوع اغلب هنگامی که شما قصد دارید به اطلاعات بیشتری درباره ویژگی‌های یک مقوله، شرایطی که یک مقوله خاص تحت آن قرار گرفته و ابعاد یک مقوله یا روابط میان مقوله‌ها دست یابید، رخ می‌دهد (Strauss, A. & Corbin, 2015). پژوهشگر در خصوص این که چه چیزی یا چه کسی غنی‌ترین منبع اطلاعاتی مورد نیاز تحلیل پژوهش محسوب می‌شود، می‌بایست تصمیمی راهبردی اتخاذ کند. یادداشت‌نگاری در این فرایند، فن مهمی محسوب می‌شود، زیرا که به محقق این امکان را داده تا منابع ممکن برای نمونه‌گیری نظری را شناسایی و همزمان تصمیم‌گیری کرده و از نتایج حاصل برای ادامه کار بهره‌گیرد. فرایند نمونه‌گیری نظری باعث دستیابی به درکی بالا و تقویت مقوله‌های تحلیلی می‌شود. نمونه‌گیری نظری به منظور پالایش مقوله‌هایی که پدید آمده‌اند و نیز بسط ویژگی‌های آنها به کار برده می‌شود. نمونه‌گیری نظری باعث کنترل اندیشه‌های پژوهشگر در برابر واقعیت‌های تجربی است که به رفت و برگشت بین مقوله‌ها و داده‌ها می‌انجامد (Charmaz, 2006, p. 110).

۴) **تحلیل‌های قیاسی دائم:** بخشی از فرایند جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل همزمان آنها، مقایسه دائم هر رخداد با رخداد دیگر است. هر رخداد با کدها، هر کد با کد دیگر و با مقوله‌ها و هر مقوله با مقوله دیگر مقایسه می‌شوند. به این عمل، تحلیل قیاسی دائم می‌گویند و این فرایندی است که تالظه‌ای که تحقیق مبنایی به طور کامل یکپارچه شود، ادامه خواهد یافت. روش‌های استقرایی تحقیق مبنایی، روش‌هایی هستند که در آن فرایند ساخت نظریه از خود داده‌ها انجام می‌گیرد. منطق استنتاجی به تازگی در ادبیات تحقیق مبنایی مطرح شده است (Charmaz, 2006).

۵) **حساسیت نظری<sup>۳</sup>:** محقق نظریه مبنایی درصدد فرضیه آزمایشی در چارچوب یک نظریه آماده و مشخص نیست بلکه با غوطه‌ور شدن در داده‌های واقعی یک موقعیت خاص، در پی نظریه‌پردازی و فرضیه‌آوری است؛ ولی این کار با ذهن خالی نمی‌شود بلکه ذهن ورزیده نظریه‌پرداز و مفهوم‌ساز می‌خواهد. آنچه از محقق انتظار می‌رود این است که ذهنش باز<sup>۴</sup> باشد و ذهن باز غیر از ذهن خالی<sup>۵</sup> است (Dey, 1999, p. 63). ذهن باز وقتی است که به نظریات آگاهی داشته ولی اسیر و محصور آنها نمی‌شوند. نظریه‌ها برای پژوهشگر این حساسیت را ایجاد می‌کند که در داده‌ها هزار معنا ببیند. حساسیت نظری بدین معناست که محقق ذهنش آکنده از پرسش و کنجکاوی عالمانه در موضوع تحقیق شود. حساسیت ذهنی موجب می‌شود تا ذهن انرژی

3 theoretical sensitivity

4 open mind

5 empty head

1 Memo-writing

2 Glaser & Holton



مفهوم‌سازی و قابلیت رویش نظریات تازه به دست بیاورد. ذهن بایستی به قدری با آفاق نظری محشور و مانوس باشد که ورزیده شده و قدرت انتزاع پیدا کند و بتواند از داده‌ها و شواهد، به کمک عمل تجریدی ذهنی، نظریه‌پردازی کند و سطحی از انتزاع داشته باشد (Farasatkah, 2017, pp. 125-127).

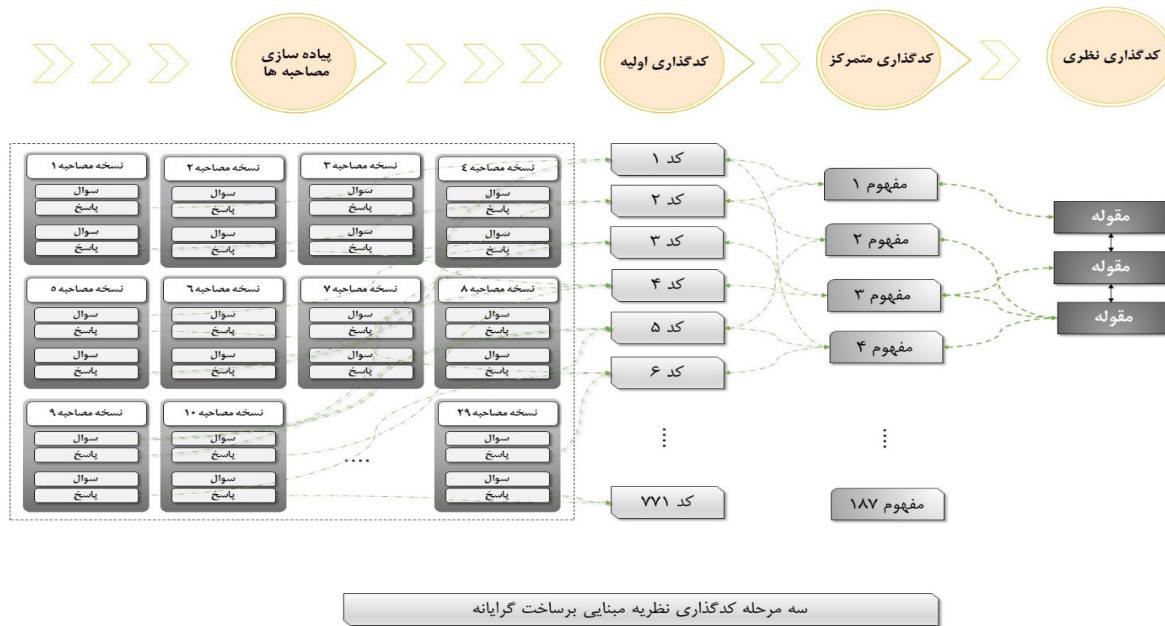
برای راحتی کار می‌توانیم استفاده از ادبیات تحقیق را راهکاری برای افزایش حساسیت نظری به عنوان داده در طول فرایند تحلیل و به عنوان منبعی از کدهای نظری در نظریه‌گیری. مباحث بسیاری در نحوه استفاده از ادبیات تحقیق در مراحل اولیه یک مطالعه مبتنی بر تحقیق مبنایی صورت گرفته‌است. همان طور که در بسیاری از رویکردهای تحقیق کیفی مطرح است، مرور تفصیلی ادبیات پژوهش نباید منجر به آن شود که محقق، نظریه‌ها یا دانش موجود را بر فرایندها و نتایج مطالعه تحمیل کند (Birks & Mills, 2015). تجارب حرفه‌ای، یکی دیگر از منابع حساسیت است، به شرطی که محقق آن قدر خوش‌شانس باشد که چنین تجربی داشته باشد. فرد در سال‌های تجربه و عمل در میدان تحقیق به درک این که اتفاقات در میدان تحقیق چگونه رخ می‌دهند و چرا و این که در شرایط خاص چه اتفاقی می‌افتد، دست می‌یابد. محقق اینگونه شناخت را ولو این که فقط ضمنی باشد، به محیط تحقیق آورده تا به درک رویداد و اعمالی که دیده و شنیده می‌شود، کمک کند و در این حالت کارها سریع‌تر از شرایطی که چنین تجربی وجود ندارد، انجام می‌شود. علاوه بر اینها فرایند تحلیل منبع دیگری بر منابع حساسیت نظری می‌افزاید. بصیرت و درک بیشتر پدیده بر اثر کار کردن با داده‌ها افزایش می‌یابد. این امر بر اثر گردآوری اطلاعات، پرسش درباره آنها، انجام مقایسه‌ها، تفکر درباره دیده‌ها و شنیده‌ها، ساختن فرضیه و ایجاد چارچوب‌های نظری کوچک (چارچوب خُرد) صورت می‌گیرد (Strauss, A. & Corbin, 2015, pp. 40-41).

**۶) کدگذاری متمرکز:** دومین مرحله مهم در تحلیل داده‌ها پس از کدگذاری اولیه، کدگذاری میانی یا متمرکز است. محقق کدگذاری میانی را به دو شیوه به کار می‌بندد. نخست، برای توسعه مقوله‌های کاملاً مجزا از طریق پیوند زیر مقوله‌ها و توسعه کامل ویژگی‌ها و ابعاد مقوله‌ها و دوم، برای پیوند مقوله‌ها با یکدیگر. اغلب اعتقاد بر این است که کدگذاری اولیه، داده‌ها را از هم گسسته کرده و کدگذاری میانی دوباره داده‌ها را به طریقی که از نظر مفهومی انتزاعی‌تر از آنچه که از یک تحلیل موضوعی حاصل شده باشد، به هم پیوند می‌دهد. کدگذاری محوری پیشرفته‌ترین شکل کدگذاری میانی است و مشخصه مطرح مطالعه استراوس (1987) و استراوس و کوربین (1990) در طول زمان است. منظور از دور دوم کدگذاری، فرایندهایی است که در مراحل بعدی تحلیل اجرا می‌شود و طی آنها (هم واقعی و هم به طور استعاری) کدها به طور مداوم با هم مقایسه و سازمان‌دهی مجدد یا در قالب مقوله‌ها تنظیم می‌شوند و اولویت‌های آنها مشخص می‌شود تا مقوله‌های محوری که مقوله‌های دیگر در اطراف آنها آرایش می‌یابد، بسط

پیدا کند. در دور دوم کدها ترکیب می‌شوند تا یک مقوله مرکزی یا کانونی که شالوده‌ای می‌شود برای توضیح نظریه مندرج در دل داده‌ها، صورت‌بندی و تنسیق (ساماندهی) شود. در ضمن مقوله‌ها هم "مؤلفه‌ها" و "عناصر تشکیل دهنده‌ای" دارند. مراد از مقوله‌بندی، انتساب معناست و از طریق کدگذاری است که آن معانی را حدس می‌زنیم. کدهای کیفی در برگیرنده جوهر و عناصر بنیادین داستان پژوهش است. کدها وقتی بر اساس شباهت‌ها و قاعده‌مندیشان (در قالب الگو) منظومه‌ای را ایجاد می‌کنند، به شکلی مؤثر، بسط مقولات و تحلیل پیوند آنها را با هم تسهیل می‌کنند (Saldana, 2016, p. 13).

**۷) کدگذاری نظری:** مقوله‌های اولیه، موقت و مشروط در نظر گرفته می‌شوند؛ چراکه مطابق با روش نظریه مبنایی، گشوده باقی ماندن در برابر امکان‌های تحلیلی بیشتر بسیار مهم است. تحلیل قیاسی و انگاشت‌پردازی مداوم منجر به برخی تغییرات در کدهای اولیه و در نهایت مقولات می‌شود. در کدگذاری متمرکز، مفاهیم تدوین شده در طول کدگذاری اولیه یکپارچه می‌شوند تا مقولات را شکل داده و با کدگذاری نظری پدیده مرکزی یا مقوله اصلی و هسته‌ای را شناسایی کنند (Creswell, 2007). پدیده اصلی در واقع کانونی‌ترین خانواده بزرگ مقوله‌ای و یک حوزه معنایی مهم و هسته‌ای است که در ارتباط با مسئله تحقیق ما از مجموع داده‌ها و مفاهیم و از شبکه معانی با ذهن خلاق معنا ساز و نظریه‌پرداز محقق در بیچ و تاب میان کدگذاری اولیه، متمرکز و نظری به استنباط در می‌آید. در حالی که کدگذاری متمرکز سازماندهی کدها و مفاهیم بنا شده در طول مرحله کدگذاری اولیه را به سطح بالایی مقوله‌ها تسهیل می‌کند، کدگذاری نظری به عنوان آخرین مرحله کدگذاری موجب اشباع مقوله‌های مرکزی شناسایی شده در طول کدگذاری متمرکز می‌شود. مقوله مرکزی، مقوله‌ای که به لحاظ مفهومی انتزاعی بوده و به تمامی مضمون‌های دیگر و مقوله‌ها متصل است. کاربرد یادداشت‌ها و قیاس دائم بین کدهای متمرکز برای کدگذاری نظری سودمند و مفید است. در طول هر یک از این پالایش‌ها و فرایندهای اشباع، تحلیل از توصیف صرف به سمت انگاشت‌پردازی حرکت می‌کند (تصویر شماره ۱) (Alemu, Stevens, Ross, & Chandler, 2015, p. 534).

**۸) انگاشت‌پردازی<sup>۲</sup> در نظریه مبنایی برساخت‌گرا:** یک مطالعه نظریه مبنایی اگر به سطح بالایی از انتزاع مفهومی که ورای سطح توصیفی است، نرسد، یک تحقیق مبنایی محسوب نمی‌شود (Birks & Mills, 2015, p. 157). چارچوب انگاشتی یا مفهومی موجب اتصال مفاهیم به یکدیگر شده و به مثابه محرکی برای صورت‌بندی یک نظریه عمل می‌کند (Bowen, 2006, p. 3). برای رسیدن به نظریه‌پردازی، پژوهشگر بایستی فراتر از مرحله کدگذاری پیشروی کرده تا موجب خیزش مقوله‌های اصلی به مفاهیم در حقیقت، این مهم‌ترین مقوله‌ها هستند که تبدیل به مفاهیم



تصویر شماره ۱: سه مرحله کدگذاری نظریه مبنایی بر ساخت گرایانه - ماخذ: (Joudi, 2019)

شده است.

#### ۵. نتیجه گیری

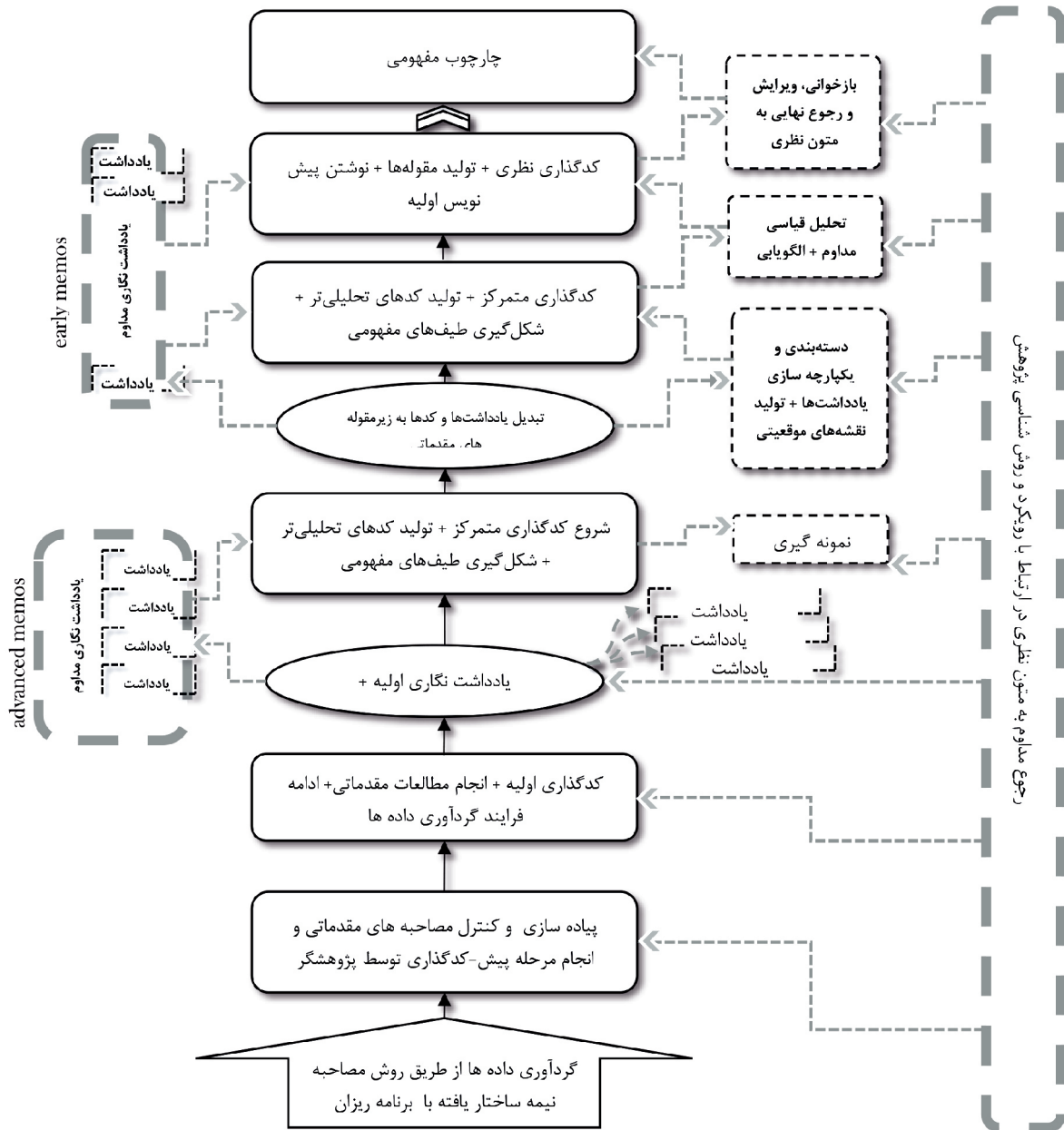
مبنای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی پژوهش برنامه‌ریزی بایستی سازگار و متجانس با اهداف مورد نظر پژوهش، طرح و روش‌های پژوهش باشد. همچنین باورها و احساسات پژوهشگر در مورد جهان و این که چگونه باید آن را درک و مورد مطالعه قرار داد، بر انتخاب پارادایم پژوهش تأثیر گذاشته و راهبردها و روش‌های پژوهش برای مطالعه را تعیین می‌کند. در برخی پژوهش‌های برنامه‌ریزی، برای تأکید بر درک بیشتر و اهمیت معناها، فرایندها و بستر و زمینه‌ها، رهیافت کیفی انتخاب می‌گردد. نقاط قوت رهیافت پژوهش کیفی بر توانایی آنها برای ارائه توصیف‌های متنی پیچیده در مورد این که افراد چگونه موضوع معین پژوهش را تجربه می‌کنند و نیز پتانسیل آن برای درک غنی از پدیده مورد مطالعه اشاره دارد. پژوهشگران کیفی موضوعات را در بسترهای طبیعی آنها مطالعه می‌کنند و در تلاش برای معنابخشی یا تفسیر پدیده‌ها بر حسب معنایی هستند که افراد به آنها می‌بخشند.

به عنوان یک روش‌شناسی، نظریه مبنایی با وارد کردن چالشی مهم به رویکردهای سنتی پژوهش و بازکردن یا گشودن امکان‌های جدید برای درک جهان اجتماعی، طرح سئوالات مهم در مورد بر ساخت نظریه و نقش پژوهشگر، ادامه راه نظریه مبنایی بود. در حال حاضر، نسخه‌ها یا طرح‌های زیادی از نظریه مبنایی وجود دارد و تبدیل به یکی از رویکردهای رایج در پژوهش کیفی شده است. رویکرد چارمز در نظریه مبنایی با عنوان نظریه مبنایی بر ساخت‌گرا، موضوعات اجتماعی واقعی را مورد خطاب قرار داده و با کشف نظریه از پایین به بالا در ارتباط است؛ چراکه معتقد است نظریه‌های بر ساخته شده در تجربیات مشارکت کنندگان و

نظریه می‌شوند (Charmaz, 2006, p. 138). تعیین این که چه مقوله‌هایی موجب طرح مفاهیم نظری شوند، نیازمند شناسایی مقوله‌هایی است که داده‌ها را به مؤثرترین شکل ممکن ارائه داده و حامل "وزن تحلیلی محتوایی" باشند. تبدیل مقوله‌ها به مفاهیم، با پالایش تحلیلی‌تر آنها و نمایش روابط آنها با دیگر مفاهیم امکان‌پذیر می‌گردد. در حقیقت، سازه‌های نظری (مقوله‌ها و روابط بین آنها) که چارچوب شالوده‌ای را تشکیل می‌دهند، اولویت می‌یابند. برای عینی‌گراها، این مفاهیم به مثابه متغیرهای اصلی عمل کرده و قدرت تبیین‌گری و پیش‌بینی‌کنندگی خود را حفظ می‌کنند.

**۹) خلق نظریه:** محصول نهایی یک مطالعه مبتنی بر تحقیق مبنایی، یک تحقیق مبنایی یکپارچه شده و جامع است که توان توضیح فرایند یا طرح یک پدیده را دارد. نظریه‌های تفسیری بیشتر به دنبال تعین ناپذیری بوده تا این که در جست‌وجوی علت باشند و اولویت آنها در نمایش الگوها و پیوندهاست تا استدلال خطی. مفاهیم نظری در بر دارنده مقوله‌های کمتری هستند، اهمیت بیشتری برای داده‌ها قائل بوده و اغلب آشکارتر هستند (Charmaz, 2006, pp. 139-140).

نظریه‌پردازی هدف پژوهش نظریه مبنایی و در مطالعات تفسیری بر درک بیش از تبیین تأکید دارد. طبق نظر چارمز (2009) رویکرد بر ساخت‌گرایانه پیش‌فرض‌های خلق نظریه‌های عام انتزاعی را به چالش کشیده و ما را به سمت "دانش‌های موقعیت‌مند" سوق می‌دهد. این نظریه به وسیله پژوهشگر (Glaser and Strauss, 1967) با استفاده از روش‌هایی که به طور خلاصه در تصویر شماره ۲ آمده‌اند، خلق شده است. در تصویر زیر چیدمان این روش‌های اصلی در طول فرایند تحقیق مبنایی به تصویر کشیده



تصویر شماره ۲: روند کار مراحل متواتر تحلیل اصلی نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه پژوهش

گرفته است. در نظریه مبنایی برساخت‌گرا پژوهشگر بخشی از جهان مورد مطالعه خود و نمودهای نظری، تصویری تفسیری از جهان مطالعه شده‌اند، نه تصویری دقیق از آنها. درک در این رویکرد منتج از تجربیات مشترک و روابط با مشارکت‌کنندگان ایجاد می‌شود. در این پژوهش، تمرکز نظریه مبنایی برساخت‌گرا بر اقدامات، تعاملات و فرایندهای اجتماعی برنامه‌ریزان است. رهیافت نظریه مبنایی برساخت‌گرا مستعد جاگذاری تجربیات و واقعیات مختلفی است که تجربه و روایت برنامه‌ریزی را از دیدگاه مشارکت‌کننده مشخص می‌کند. این مطالعه فرایندهای کدگذاری داده‌ها و گروه‌بندی این کدها در قالب مفاهیم (و درنهایت ظهور مدل نظری) را به کار می‌برد. با توجه به این که هیچ تصویر بی‌واسطه‌ای وجود ندارد و هر

بسترهای اجتماعی گسترده بنیان نهاده شده است. دانش جدید مشترکاً برساخته تعامل بین پژوهشگر و مشارکت‌کننده است. پژوهشگر خنثی نبوده و بخش جدایی‌ناپذیر از برساخت و تفسیر داده‌هاست. آنها بخشی از جهانی هستند با پیشینه، موقعیت‌ها، امتیازها و ارزش‌های خودشان.

نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه مبتنی بر تعامل‌گرایی نمادین، مسیر و روند کارهای مطالعه را هدایت می‌کند. دورنمای تعامل‌گرایی نمادین مبتنی بر این فرض است که جامعه، واقعیت و خود به واسطه تعامل برساخته می‌شوند و آن تعامل ذاتاً پویا و تفسیری است. به طور خلاصه، اندیشه‌های بنیادین نظریه مبنایی برساخت‌گرا که منتج از مکتب شیکاگو بود و برای درک خاستگاه‌های نظریه مبنایی ضروری است، مورد مطالعه قرار

- Holstein (Eds.), Handbook of interview research: context and method (pp. 675-94). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Charmaz, K. (2006). Constructing Grounded theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis. Wiltshire: Sage Publication.
  - Charmaz, K. (2014). Constructing Grounded theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis 2ed. Los Angeles: Sage.
  - Corbin, J., & Strauss, A. (2008). Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
  - Creswell, J. (2007). Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing among five approaches. Thousand Oaks: Sage Publications.
  - Creswell, J.W. & Clark, V.L. (2016), Mixed Methods Research, (translated by Kiamanesh, A.R & Saraei, J.), Tehran: Ayeezh Press. [in Persian]
  - Denzin, N., & Lincoln, Y. (2005). The Sage Handbook of Qualitative Research (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
  - Dey, I. (1999). Grounding grounded theory: Guidelines for qualitative inquiry. London: Academic Press.
  - Edley, N. (2001). Unravelling social constructionism. Theory and Psychology, 2(3), 433-441.
  - Farasatkah, M. (2017), Qualitative Research Method in Social Science—with focus on Grounded Theory, Tehran: Agah Press. [in Persian]
  - Gaber, J., Gaber, S., (2007). Qualitative Analysis for Planning & Policy: Beyond the numbers. Chicago: APA Planners Press.
  - Gall, M. & Borg, W. (1989), Educational research: an introduction, New York: Longman.
  - Gehrels, S. (2013). Grounded theory application in doctorate research. Research in Hospitality Management, 3(1), 19–25. doi:10.2989/RHM.2013.3.1.3.1216
  - Gergen, K. (1985). the social constructionist movement in modern social psychology. American Psychologist, 40(3), 266-275.
  - Glaser, B. (2007). Doing formal grounded theory: A proposal. Mill Valley: Sociology Press.
  - Guba, E., & Lincoln, Y. (1998). Competing paradigms in qualitative research. In N. Denzin,

تصویر و متنی همواره نتیجه تفسیر (هم از جانب مؤلف و هم از جانب بیننده/خواننده) است. بدین ترتیب در واقع سه مشخصه مهم نظریه معطوف به عمل تشخیص داده شده است: نظریه فقط بخشی از عمل را در متن واقعیت توضیح می‌دهد، دورنماهای نظری از چگونگی مشکل‌ساز شدن موقعیت‌های عملی خبر می‌دهند و رهیافت‌های نظری از خلال تفسیر با ارزش‌گذاری در می‌آمیزد. بنابراین نظریه‌پردازی در واقع آمیزه‌ای از تفسیر فردگرایانه، پارادایم و زمینه عملی است. کار پژوهشگر در نظریه‌پردازی کاری سه وجهی از دورنماهای نظری است که از خلال تجارب تفسیری/ارزیابی شخصی او و حرفه‌مندان برنامه‌ریزی در هم بافته شده است. بنابراین نظریه‌پردازی پژوهشگر در برگیرنده حضور پژوهشگر، ارزش‌های شخص او و بازاندیشی در این فرایند است. برای بررسی پایداری و نیز بررسی مرحله‌ای درباره‌ی روایی این روش پژوهش لازم است که اعتبار خود مقولات کنترل شوند. به منظور این کار از روش چک کردن به وسیله اعضا بهره برده است. بدین ترتیب که مفاهیم و مقولات استنباطی از گزاره‌های داده‌ای، در دفعات مختلف و با اشخاص مختلف ثبات و قابلیت اطمینان میان ذهنی داشته باشد.

#### References:

- Alemu, G., Stevens, B., Ross, P., & Chandler, J. (2015). The Use of a Constructivist Grounded Theory Method to Explore the Role of Socially-Constructed Metadata (Web 2.0) Approaches. Qualitative and Quantitative Methods in Libraries, 4, 517-540.
- Avruch, K. (2002). Culture and conflict resolution, Washington, DC, United States Institute of Peace.
- Birks, M. & Mills, J. (2015), Grounded Theory: A Practical Guide, (translated by Arabi, B. & Baneshi, E.), Tehran: Cultural Research Bureau. [in Persian]
- Bourdieu, P. (2000). Pascalian Meditations. Polity Press: Cambridge.
- Bowen, G. (2006). Grounded theory and sensitizing concepts. International Journal of Qualitative Methods, 5(3).
- Bryant, A., & Charmaz, K.C. (Eds.). (2007). The SAGE Handbook of Grounded Theory. Sage Publications, Los Angeles, CA.
- Burr, V. (2016). Social Constructivism, 2nd, ed., (translated by Salehi, A.), Tehran: Ney Press. [in Persian]
- Charmaz, K. (2002). Qualitative interviewing and grounded theory analysis. In J. F. Gubrium & J. A.



background. In J.T.E Richardson (Ed.) Handbook of Qualitative Research Methods for Psychology and the Social Science. Leicester: BPS Books.

- Saldana. J. (2016), The Coding manual for qualitative researchers, (translated by Giviyan, A.), Tehran: Elmi va Farhangi Press. [in Persian]
- Schwandt, T. (1998). Constructivist, interpretivist approaches to human inquiry. In N. Denzin, & Y. Lincoln, The Landscape of Qualitative Research. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Strauss, A. & Corbin, J. (2015). Basics of Qualitative Research Grounded Theory- Procedures & Techniques, (translated by Mohammadi, B.), Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
- Timonen, V., & Foley, G., and Colon, C. (2018) Challenges When Using Grounded Theory: A Pragmatic Introduction to Doing GT Research, International Journal of Qualitative Methods. Volume 17: 1–10, DOI: 10.1177/1609406918758086.
- & Y. Lincoln, The Landscape of Qualitative Research. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Heacocka, E., & Hollanderb, J., (2011). A grounded theory approach to development suitability analysis, Landscape and Urban Planning, 100: 109–116, doi:10.1016/j.landurbplan.2010.12.001.
- Hoch, C.E. (Ed.). (2000). The Practice of Local Government Planning, third ed. Washington, DC: International City/County Management Association.
- Holton, J. (2007). Coding process and its challenges. In A. Bryant, & K. Charmaz, Handbook of Grounded Theory (pp. 265-290). Los Angeles: Sage Publications.
- Hooman, H. (2007), Practical Guidance of Qualitative Research, Tehran: Samt Press. [in Persian]
- Jorgensen, M. & Philips, M. (2015), Discourse Analysis as Theory and Method, (translated by Jalili, H.), Tehran: Ney Press. [in Persian]
- Joudi, P. (2019), Institutional behavior of planners in the planning discourse of Tehran metropolis, PhD thesis, Shahid Beheshti University of Tehran. [in Persian]
- Kempster, S., & Parry, K. (2014). Critical realism and grounded theory. In P. K. Edwards, J. O'Mahoney, & S. Vincent (Eds.), Studying organizations using critical realism: A practical guide (pp. 86–108). Oxford, England: Oxford University Press.
- Klotz, A. & Linch, S. (2018), Strategies for Research in Constructivist International Relations, (translated by Salimi, H.), Tehran: Ney Press. [in Persian]
- Lee, F. S. (2016). Critical realism, method of grounded theory, and theory construction. In F. S. Lee & B. Cronin (Eds.), Handbook of research methods and applications in heterodox economics (pp. 35–53). Cheltenham, England: Edward Elgar.
- Miles, M., & Huberman, A. (1994). Qualitative data analysis. Thousand Oaks: Sage.
- Othengrafen, F. (2012). Uncovering the Unconscious Dimensions of planning: Using Cultures as a Tool to Analyse Spatial Planning Practices. Burlington: Ashgate.
- Potter, J. (1996). Discourse Analysis and constructionist approaches: Theoretical



